



حرف‌هایی درباره کتاب و کتابخوانی

کتابی را بخوان که از آن متنفری!

■ اگر می‌خواهید به کتابخوان بهتری تبدیل شوید، نباید به کتاب‌های مورد علاقه‌تان اکتفا کنید. با کتابی که از آن متنفرید، معمولاً چه می‌کنید؟ می‌اندازیدش دور یا برتش می‌کنید یک گوشه‌ای یا اصلاً به فکر خریدش نمی‌افتید، اما کتاب‌های حرفه‌ای از این کارها نمی‌کنند. آنها به استقبال کتابی می‌روند که از موضوعش متنفرند، طرح جلدی دارد که حال‌شان را به هم می‌زند و دست‌زدن به کاغذش برای‌شان چندان آسان نیست، البته که نمی‌خواهند خودآزاری کنند. خواندن این کتاب‌ها تا آخرین کلمه، ما را به انتقاد و تیزبینی عادت می‌دهد و اصلاً به ما می‌فهماند که ظهور باید کتاب بخوانیم...

خوشه‌چین

چه کنیم تا زندگی را تازه و نوبیینیم؟

حیرت، دوی درد کهنه‌نگری

حسن فرامرزی
چاره کهنه‌نگری‌ها و کهنه‌بینی‌های ما کیجاست؟ مولانا روی حیرت انگشت می‌گذارد و معتقد است بدون رسیدن به حیرت نمی‌توان به تازگی و طراوت رسید.

لابد دیده‌اید که کودکان به ویژه در سال‌های اول زندگی خود هستند، چقدر باحیرت به همه چیز نگاه می‌کنند؟ چرا آنها مثل ما کهنه‌بین نیستند و بر خورد و مواجهه تازهای با جهان و پیرامون خود دارند؟ علت آن است که آنها آشیان حیرتند.

مولانا جایی در مثنوی، حیرت را به عصای حضرت موسی(ع) تشبیه می‌کند. همچنانکه عصای موسی، شعبه‌ها، سحرها و حیل‌ها را می‌بلعید، حیرت



نیز چنین کارکردی را در درون انسان دارد و با حضور خود فکر و خیال‌ها، پندارها، گذشته و آینده را می‌بلعد و انسان را به لحظه و حضور حق می‌رساند:

حیرتی باید که روید فکر را / خورده حیرت، فکر را و ذکر را
منظور مولانا ذکر، یاد فلاتی و بهمانی، تصویرهای ذهنی و حضور مداوم و آزاردهنده ترس‌ها و آرزوها در ماست. همچنانکه تجربه زیستی ما در زندگی چنین چیزی را اثبات می‌کند. دیده‌اید وقتی منظره‌ای فوق‌العاده مسحورکننده مثل یک آبشار زیبا نگاه شما را تسخیر می‌کند، آن حالت حیرت، آن لحظه‌چطور ذهن و زمان و غصه و نقشه و آرزو را می‌بلعد؟ چگونه به ناگاهان میان قطار تصاویر و فکری‌های آشفته ذهن شکاف و فاصله می‌افتد و آدمی دوباره طعم سکوت، آزادی و شادی درونی را می‌چشد؟
در واقع این لشکر خیال‌های بیهوده هستند که واقعیت زندگی را تحریف شده و کهنه جلوه گر می‌کنند، درست

خانواده‌های پر جمعیت شادترند

چند دلیل و هزار بهانه برای بچه نیاوردن

سیده مریم ناظمی، کنشگر جوانی جمعیت
در گفت‌وگو با «جوان» مطرح کرد

تنهایی و افسردگی در انتظار جامعه مبتنی بر الگوی تک‌فرزندی

حجت‌الاسلام حمید حیدری:

از دواج و فرزندآوری هم‌زاد هم هستند



آقای مرادی کرمانی!

آدم با خواندن کتاب‌های شما سبک می‌شود



در کوی نیکانامان

قصه‌های مجید را همه به یاد داریم، عصرهای زمستان بود و قصه‌های مجید، بی‌بی، بوی نارنگی و لبوی داغی که مادر پخته بود. مقابل تلویزیون لم می‌دادیم و لهجه شیرین مجید را می‌شنیدیم. مجید نسل دهه شصتی‌ها که امروز هم‌های همان دهه شصتی‌ها بزرگ شده است. نویسنده خوش ذوق قصه‌های مجید معتقد است تصمیمی برای نویسنده‌گی نگرفته، اما از همین جنس است و حتی اگر راننده تاکسی هم می‌شد باز هم قصه تعریف می‌کرد. «قصه‌های مجید» بعد از ۴۰ سال هنوز زنده است. انگار همین امروز نوشته شده و نثر شیرین و روان و داستان پرکشش آن همه نوع مخاطب را جذب می‌کند.

هوشنگ مرادی کرمانی، نویسنده قصه‌های مجید می‌گوید: «راستش من از تمام مثل‌ها، مثل‌ها و اصطلاحات و تکیه کلام‌های روستایی و شهری تهران در کرمان در قصه‌های مجید استفاده کردم. در مقدمه کتاب «شنستن واژه در قصه» که آقای حسین نیر واژگان، اصطلاحات، کنایه‌ها و ترکیب‌های عامیانه محلی قصه‌های مجید را در آن جمع‌آوری و فرهنگستان زبان و ادب فارسی چاپ کرده، اشاره کرده‌ام که در این داستان‌ها نزدیک به ۲ هزار اصطلاح کوچه و بازاری به کار رفته است.»

زبان عامیانه، زبان کوچه و بازار و حتی ته لهجه کرمانی در نثر مرادی کرمانی محسوس است. واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه را تا جایی که سلیقه او اجازه دهد، استفاده می‌کند. مثلاً وقتی می‌گوید بلند کردن این میل دست شما را می‌بوسد، اصطلاحی که خواش، احترام، محبت و کمی طنز جاشنی آن است و هیچ چیز دیگری به این قشنگی جایگزین آن نخواهد شد.

اندر حکایت اسراف و اسرافکاران

گاهی رحم نمی‌کنیم حتی به ثانیه‌های عمرمان

نیره ساری
از قدیم شنیده‌ایم «أَنَّهُ لَا يُحِثُّ الْمُسْرِفِينَ» خدا اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌شود و او را گاو، یعنی همان پدیده تکراری و روزمره می‌بیند ما هم چون با پیش‌فرض‌هایمان در زندگی حضور داریم، بنابراین پدیده‌ها را کهنه، تکراری و روزمره می‌بینیم.
من از شما خطایی می‌بینم و مطابق با آن خطا، شما را مجرم می‌دانم، در حالی که شما همان شب خطایتان را جبران کرده‌اید، اما فردای آن روز چون من با پیش‌فرض دیروز-تصویری که از عمل شما در ذهن من نقش بسته- به شما نزدیک می‌شوم دیگر شما را تازه نمی‌بینم، بلکه آن جرم و خطا را به جای شما می‌نشاند، مثل روستایی که گاو-تصویر ذهنی- را به جای شیر-واقعیت- می‌نشاند.
چه چیزی باعث می‌شود ما شیر را گاو ببینیم؟ فضای تیره و تار ذهن خودمان. اگر قرار روستایی با گاو در فضایی روشن بود آیا باز شیر را گاو می‌دید؟

خودمانی

و پوشیدن، حتی صحبت کردن، نگاه کردن و

گوش دادن است! حد اسراف رفتاری به محبت و بخشش، استراحت و تفریح و عبادت هم می‌رسد. رسول اکرم (ص) از کنار ساعد در حالی که وضو می‌گرفت، گذشت و فرمود: ای ساعد! این چه اسراف‌ی است؟ عرض کرد: آیا در وضو گرفتن هم اسراف وجود دارد؟ حضرت فرمود: آری، هر چند کنار چشمه‌ای جاری باشی. «تفسیر صافی، ص ۲۸۳»

امام صادق (ع) نیز در مورد اسراف به اصحاب می‌فرماید: کمترین حد اسراف این است لباسی را که بیرون خانه برای حفظ آبرو می‌پوشی در داخل خانه نیز بپوشی یا باقیمانده آب و غذا را که در ظرف می‌ماند دور بریزی یا خرما را خورده و هسته آن را دور اندازی. (میزان‌الحکمه، ۴/۴۴۸)

یکی از مصادیق پررنگ این روزها در اسراف کردن روش‌های نادرست خرید و نگهداری است. در واقع اسراف آفت مهمانی‌های امروزی شده که عمدتاً

نشئت گرفته از چشم و هم‌چشمی است. از سوی دیگر برخی افراد در خرید لباس و سایر وسایل نیز اسراف به خرج می‌دهند. گاهی برخی اسرافکاری‌ها صدمات جبران‌ناپذیری دارد. اسراف مال قابل جبران است، اما آنچه زیانبار است اسراف عمر و وقت است. البته که مسرفان از سرمایه‌های عمومی هم زیان خود را متوجه سایرین خواهند کرد.

با عبور از مصادیقی که برای همه ما قابل توجه بوده، برخی از مصادیق اسراف باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. هدر دادن عمر، نفس و زمان از جمله این مصادیق است. این سه واژه قابل اهمیت نیز شامل مواردی است که اگر بیش از نیاز و با بی‌توجهی به هدر رفت آن استفاده شود، اسراف خواهد بود.

آیا چیزی پربهتر از عمر و زمان و نفس ما وجود دارد؟! یا هر نفس کشیدن به آخر خط و پایان خود

کودکی‌های من

با دوچرخه قراضه

کودکی‌های تو

در گوشی خلاصه

۶ فایده کاملاً ثابت شده علمی درباره دوستی

زندگی بهتر بادوستان بیشتر

■ ... تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد بیشتر مردم دنیا حداقل یک دوست صمیمی دارند و البته این عدد در فرهنگ‌ها و کشورهای مختلف متفاوت است. براساس یافته‌های جامعه‌شناسی تعدادی از مردم در طول دهه‌ها از نظر اجتماعی منزوی‌تر شده‌اند. این موضوع می‌تواند علل مختلفی داشته باشد، اما این اتفاق صرف‌نظر از تأثیرات اجتماعی و عاطفی‌اش، دارای اثراتی بر سلامت افراد نیز هست

گوسفندها را نشانمار

چوپان‌های دروغگورا بشمار

■ چقدر چوپان دروغگو دور و برمان هست؟ آنهایی که نافشان را به تیغ دروغ برداشته‌اند و مثل معتادها وقت و بی‌وقت دروغ‌های ریز و درشت می‌گویند. انگار این روند برایشان تبدیل به بازی شده است. شاید هم اسمش را از رنگی می‌گذارند

نگران نباشید

شما آلزایمر ندارید!

